

# فرهنگ چندصدایی



محمدرضا شعبانی  
مدرس دانشگاه

ایران پهناور و عزیز ما ایرانیان، ایران اسلامی بی‌تردید یکی از کهن‌ترین و باستانی‌ترین سرزمین‌هایی است که مهد ادیان و گرایش‌های مختلف و گوناگون عقاید و آداب و رسوم فکری است. چنین رنگارنگی افکار مدت‌ها پیش از ظهور دین یکتاپرستانه زرتشت موجودیت داشته و گفتنی است مدت‌ها بلکه تا به اکنون چنین رنگارنگی عقاید و فرهنگ‌های مختلفی را نزد خود حفظ نموده است. به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر و فاضل، ما مسلمانان پیش از آن که اسلام آوریم، یک ایرانی بوده‌ایم. این تعبیر بی‌آن که هیچ اندیشه‌ی غیرمحرمانه درباب مسلمانان عزیز کشورمان داشته باشد مبین و مفسر این فکر است که ما، پیش از هر چیز یک ایرانی با حفظ بسیاری شئون و آداب بوده و هستیم و بعدها پس از نفوذ و ورود دین اسلام یک ایرانی جامع‌الاطراف گشتیم. به تعبیر استاد اسلامی ندوشن: «ایران سرزمین شگفت‌آوری است. تاریخ او از نظر رنگارنگی کم‌نظیر است. بزرگترین مردان و پست‌ترین مردان در این آب و خاک پرورده شده‌اند. فتح‌هایی درخشان داشته است و شکست‌های شرم‌آور... گویی روزگار همه‌ی بلاها و بازی‌های خود را بر ایران آزموده است. او را بارها بر لب پرتگاه برده و باز از افتادن بازش داشته. ایران شاید سخت‌جان‌ترین کشورهای دنیاست»<sup>(۱)</sup> نظیر این سخن اسلامی ندوشن، گفتار تمثیلی و روشنگر پروفسور ریچاردن. فرای در کتاب «عصر زرین فرهنگ ایران» یا (The Golden age of persia) است:

محافظه‌کاری ایرانیان در حفظ اعتقادات و رسوم کهن را می‌توان در بسیاری جنبه‌های فرهنگ ایشان مشاهده کرد. امروزه سرزمین ایران پر است از زیارتگاه‌ها و امام‌زاده‌ها یا مزار فرزندان پیشوایان مذهب شیعه. نمی‌توان گفت از اینها چه تعداد به پیش از اسلام و مذهب زرتشتی ریشه می‌رسند... هر کس که در خیابان‌های تهران امروزی قدم زده باشد، همه گونه شیوه‌های معماری را که از مناطق یا جاهای مختلف رسیده است می‌بیند. گوناگونی و سازگاری در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی در تاریخ ایران امری است عادی. ایرانیان برخلاف چینیان که نفوذهای خارجی را پذیرا می‌شوند و سپس جذب می‌کنند، آنها را با استعداد

خاص خود سازگار می‌کنند و به مجرد آن که چیز تازه‌ای در دسترس بیابند که جالب‌تر باشد بی‌درنگ بدان می‌پردازند. تشبیهی که شاید بهتر بتواند این خاصیت پرتناقض و تداوم و نوپذیری را تعبیر کند، همانان سرو است که در اشعار فارسی بسیار آمده است. این درخت مانند کاج از توفان یا بادهای سهم می‌شکند و قابلیت انعطاف دارد. چون باد سهمگین بوزد خم می‌شود و سر بر زمین می‌ساید و سپس با آرامش توفان باز راست قد می‌شود»<sup>(۲)</sup>.

قضیه‌ی انعطاف‌پذیری فرهنگ مردم ایران از دیرباز توجه مورخان و فیلسوفان اجتماعی و کارشناسان فرهنگ را به خود جلب کرده است. گوناگونی عقاید و آرا و یگانگی فکر و آداب و رسوم ایرانی چه پیش از عهد اسلامی و چه پس از آن، موضوعی قابل تأمل و ارزیابی است. این نکته گفتنی است تمامی این صداهای به ظاهر مختلف، قرن‌ها و سالیان متمادی در طول تاریخ فرهنگ ایرانی، کنار هم با صلح و صفا زیسته‌اند و اگرچه گاه برخی حرکات غیرانسانی در تاریخ، موجبات آرامش این صداهای گونه‌گون را کنار هم از بین برده است اما وجود آرامش و مسالمت و تسامح و آزادی عقیده و احترام متقابل آنان به یکدیگر خود نشان تحمل این صداهای به ظاهر گوناگون بوده و از جهتی ظاهر اختلاف‌انگیز این فرهنگ‌های متفاوت، سبب تفوق و پراکندگی همان فرهنگ‌ها نگشته است. با همه‌ی وجودهای متکثر و به ظاهر مختلف، همگی در کنار یکدیگر با سلم و سکینه به زندگی فرهنگی خود ادامه داده و همچون نت‌های گونه‌گون یک موسیقی که هر یک صدایی خاص با زیر و بمی متفاوت از یکدیگر دارند اما همگی تحت رهبری یک اراکستر موسیقی دلنشین و جذابی پدید می‌آوردند که شنوندگان پس از استماع آن موسیقی به یک صدا، یک آوا، وحدت و یکپارچگی می‌رسند. داستان فرهنگ چندصدایی عینا همین شیوه است. اقوام ایرانی در ازمنه‌ی تاریخی و در سرزمین‌های پراکنده این کشور، به جهت اختلاف زبان، و وجود لهجه‌ها، آداب، محیط و اقلیم جغرافیایی، سنت‌های دینی و فرهنگی، وجود حاکمان و امیران، باسلیقه‌ها و طبع‌های گاه متضاد و متناقض، از ایرانی معجونی ساخته که گاه با همه‌ی عیب‌هایش، و گاه برخی سبک‌سری‌ها و خامی‌ها، که البته این ویژگی چندان پایدار نبوده و همچون موجی گذرا بوده است- روح واقعی خود یعنی تسامح و تساهل «چشم‌پوشی و به طبع آسان‌گیری فرهنگی و معنوی» و آزادی عقیده و احترام به همنوع خود حتی آن زمان که تنگناهای اجتماعی و وجود حاکمان مستبد خود عاملی جهت سختگیری و عدم آزادی عقیده می‌شد را حفظ کند. به تعبیر دقیق و بسیار به جای استاد دانشمند عبدالحسین زرین‌کوب، ایران دارای فرهنگ چندصدایی است. چندصدایی به همین اعتبار یعنی وجود تسامح فکری و تساهل فرهنگی و آزادی عقیده ضمن احترام و پاسداشت تمامی آرا و عقاید تک‌تک اقوام گونه‌گون، وجود فرهنگ و ملیت‌های ایرانی در مسیر تاریخی خود، هر یک به یک اندازه قابل احترام بوده و مگر نه این است که هر گاه هجوم فتن و مصایب خانمانسوز عرب و مغول و دیگر طوایف نسبتا وحشی و

غیرمتمدن به ایران، همه اقوام را بسیج می‌نمود تا در برابر آن همه گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها ایستادگی کند و حتی با فداکاری و جانفشانی از هیچ چیز خود دریغ ننموده و فقط و فقط خواستار حفظ و ماندگاری کشورشان- ایران- بوده‌اند و صیانت از حدود و ثغور ولایت حاصل‌خیز فرهنگی‌اش را عین دیانت دانسته بلکه با بذل جان و مالشان، سبب بقا و دوام آن شدند آیا این اقوام گونه‌گون نباید به یکسان در کنار هم زیست داشته باشند؟ بیگمان ندای عقل، پاسخی مثبت البته بدان خواهد داشت. در این جا گفتار فیلسوفانه استاد زرین‌کوب و تأمل در آن راهگشای اذهان است:

«تعمیب و آزار مخالفان عقاید رسمی که هنوز در دنیای امروز بقایایی از خاطرات گذشته‌ی فراموش شده را منعکس می‌کند غالباً مبنی بر این توهم است که گویی عقاید و افکار غیررسمی، نوعی بیماری روحانی است که جامعه را می‌آلاید و باید از آن اجتناب کرد. با این همه تاریخ همیشه این نکته را نشان داده است که اگر چیزی از نوع یک بیماری روحانی در جامعه هست، عبارت است از تعصب و بی‌تسامحی. اگر درست است که هر جامعه، هر قوم و هر طبقه در هر مرحله‌ای از انسانیت که هست هنوز ناقص است هیچ جامعه، هیچ قوم و هیچ طبقه حق ندارد عقاید و افکار دیگران را آمیخته به خطا، گمراه‌کننده و پست بخواند»<sup>(۳)</sup>.

به واقع کدام ملیت است که ادعا نماید به مرحله کامل انسانیت نایل گشته و از طرفی دچار خط و خطا نشده باشد؟! مساله انسانیت در روند تاریخ بشری البته امری نسبی است و نیازمند گذر و گذشت زمان است. آنچه مهم است وجود اختلافات نیست بلکه مساله‌ی اساسی با تمامی اختلافات عقیدتی بتوان به مسالمت کنار همدیگر زندگی کرد اگر چنین برداشتی هنوز جایی داشته باشد آن موقع می‌توان ادعا نمود که جریان تاریخی انسانیت علاوه بر آن که رو به رشد تدریجی است به کمال انسانیت هم رسیده است.

باری فرهنگ مردم ایران چنانچه پیش از این گذشته به تعبیر فرای R.N.frye چون درخت سرو است و انعطاف‌پذیری آن جریان ماندگاری و ثبات آن را پیش خاطر می‌آورد که قدری بیشتر بتوانیم با همه‌ی اختلافات گونه‌گون- که انسان امروزی بدان دچار است و گاه همان‌ها را جدی گرفته و به دیوانگی و جنون افسار گسیخته‌ای تبدیل گشته و گاه همنوعان خود را تخطئه و مردود اعلام می‌نماید و سبب عدم و نیستی‌شان می‌گردد- به زندگی در کنج محنت‌آباد دلخوش کنیم و قانع به استخوانی چون کرکس باشیم و به تعبیر زیبای حافظ شیرین‌سخن:

همای بر همه مرغان از آن شرف دارد

که استخوان خورد و جانور نیاز دارد

چند صباحی عمر خویش سپری نماییم و ما هم در تاریخ کشورمان، خوشنامی قرین یکدیگر سازیم همراه با کاروان انسانیت تاریخ، در حرکت و پویه باشیم.

۱- ص ۲۵-۲۴، کارنامه‌ی چهل ساله، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، ۱۳۸۰.

۲- ص ۱۹-۱۸ عصر زرین فرهنگ ایران، ریچاردن. فرای، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، ۱۳۷۵.

۳- ص ۴۴۶-۴۴۵، آفتاب معرفت، به کوشش سامیه بصیر مژده‌ی.